

تحلیل مسئله «شفافیت نظام تقنین» از منظر جامعه‌شناسی حقوق (با رویکرد فقهی)

b.talebi8268@gmail.com

✉ بهنام طالبی طادی / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)

سیداحسان رفیعی علوی / استادیار گروه فقه سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶

چکیده

شفافیت یکی از جوان‌ترین نهادهای مؤثر در حکمرانی کارآمد تلقی می‌شود که جوهره تعمیق مردم‌سالاری و عامل افزایش مشارکت عمومی در ساختار سیاسی کشور است. در دوران معاصر انقلاب اسلامی، مطالبه نخبگانی و عمومی پیرامون شفافیت، سپهر وجودی متفاوتی گرفته و این حرکت اجتماعی در مطلع خود مجلس شورای اسلامی و نظام تقنینی را به استیفای این حق عمومی فراخوانده است. لذا بایسته است تا با استفاده از علوم و تجارب بشری تحت الگوهای فقه نظام سیاسی و اجتماعی به تبیین چارچوب‌های علمی این راهبرد مهم و اساسی در عرصه حاکمیت پرداخت. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، از طرفی با استفاده از الگوهای علمی جامعه‌شناسی حقوق، به‌عنوان مهم‌ترین حوزه بین‌رشته‌ای در زمینه نظام حقوقی و اجتماعی، مسئله مبانی و ضرورت ایجاد شفافیت در ساختار تقنین و آثار آن در ارتقای جامعه‌پذیری قوانین و کارآمدی آن تبیین می‌شود؛ از طرف دیگر، با تعریض به برخی از اصول و قواعد فقهی مؤثر در حکم ایجاب این مجرای حکمرانی، رویکردهای فقهی این مسئله مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: شفافیت، فقه سیاسی، پارلمان، قانون، جامعه‌شناسی حقوق.

در هر حاکمیتی مهم‌ترین خرده‌نظام سیاسی، نظام حقوقی و نظام اداری - سیاسی است که وظیفهٔ ایجاد پیوند بین جامعه و دستگاه قدرت را بر عهده دارد. در جوامع پیچیدهٔ امروزی، بیش از گذشته نیازمند قواعدی در نظام حقوقی و اداری - سیاسی هستیم تا دو معضل مهم «فساد» و «عدم مقبولیت قانون» را از نظام حکمرانی مبرا نماید. شفافیت در ساختارهای مختلف تقنینی، اجرایی و قضایی، هم از بروز فساد جلوگیری می‌کند و هم عدم مقبولیت قانون را به پایین‌ترین حد ممکن می‌رساند و حاکمیت قوانین را به بالاترین حد سوق می‌دهد. جامعه‌شناسی حقوق بهترین و دقیق‌ترین عرصه برای مطالعه و بررسی جایگاه شفافیت در ارتقای حکمرانی کارآمد است؛ چراکه از نگاه تمام مکاتب حقوقی «حق مشارکت سیاسی و تعیین سرنوشت» از حقوق مسلم تلقی می‌شود. این حق اکنون در تمام مردم‌سالاری‌های مدرن، از طریق «مردم‌سالاری نماینده محور» اعمال می‌شود. انتقال قدرت از سوی شهروندان و صلاحیت‌های حقوقی این حق، از طریق نظام‌های انتخاباتی صورت می‌پذیرد که اکنون بیش و پیش از شکل نظام انتخاباتی به کیفیت انتخابات بستگی دارد؛ بدین معنا که اساساً انتخابات بدون اطلاعات کافی در حوزهٔ عمومی، منجر به مردم‌سالاری کامل نخواهد شد و بی‌تردید مردم‌سالاری در فقدان شفافیت و اطلاعات کافی، ابزاری برای از بین بردن حق مشارکت سیاسی و نوعی استبداد و اعوجاج از هدف خواهد شد. بدین منظور، لازم است تا در جهت تضمین کیفیت انتخاب آگاهانه و صحیح، شفافیت به‌عنوان عامل ضروری برای گردش صحیح اطلاعات در فرایندهای قانونی تضمین شود.

در حقیقت، هدف از واگذاری صلاحیت‌ها و اقتدارات حقوق عمومی به نمایندگان سیاسی، «تضمین منافع عمومی» است. حال برای اینکه این مهم تضمین شود، بایستی اعمال این اقتدارات و رفتارهای حقوقی اشخاص مقتدر در این مناصب، به گونه‌ای شفاف باشد که شهروندان بتوانند از اطلاعات ناشی از این شفافیت به‌عنوان ضمانت اجرای سیاسی انحراف از منافع عمومی خود استفاده نمایند و در اعمال حق خود به‌عنوان ضمانت اجرای اصلی در حقوق سیاسی فعال عمل کنند. نمایندگان مجالس قانون‌گذاری که وظیفهٔ تأمین قانون به‌عنوان مظهر حفظ ارزش‌های اجتماعی، نفع و خیر عمومی را عهده‌دار هستند، در بطن این شفافیت ضروری قرار دارند و آرای ایشان نیز که نماد نمایندگی حقوق عمومی مردم تلقی می‌شود، در اوج این شفافیت قرار دارد. براین اساس، مطالبهٔ عمومی «شفافیت آرای نمایندگان» اکنون به‌عنوان یک خواست عمومی وارد ابتکارات قانونی متعدد در زمینهٔ طرح‌های قانونی مجلس و لوائح قانونی دولت شده است. لایحهٔ شفافیت (تاریخ اعلام وصول: ۱۳۹۹/۵/۱)، طرح اصلاح موادی از آیین‌نامهٔ داخلی مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۹۷/۱/۲۰، و قانون نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس، مصوب ۱۳۹۱/۱/۱۵ (ارتقای شفافیت مجلس شورای اسلامی) (تاریخ اعلام وصول: ۱۳۹۹/۶/۳)، طرح شفافیت آرای نمایندگان (تاریخ اعلام وصول: ۱۳۹۹/۳/۱۳) از جمله طرح‌هایی بوده‌اند که می‌توانستند است به شفافیت آرا نمایندگان منجر شوند.

تحقیق حاضر در نظر دارد که از منظر جامعه‌شناسی حقوق این ابتکار قانونی را واکاوی کند و سپس با نظم فقهی تطبیق نماید. بررسی اقتضائات و ضرورت‌های جامعه‌شناسانه ایجاد شفافیت در دانش جامعه‌شناسی، تحلیل و حکم فقهی این راهبرد حکمرانی را تسهیل می‌نماید.

درباره پیشینه تحقیق گفتنی است که در مورد شفافیت مجلس قانون‌گذاری با رویکرد جامعه‌شناسی حقوق و فقه، هیچ تحقیق مستقیمی وجود ندارد؛ اما در حوزه نزدیک‌ترین تحقیقات می‌توان به پژوهش «بررسی تطبیقی مبانی اصل شفافیت از دیدگاه اسلام و نظریه حکمرانی خوب» (طاهری و ارسطا، ۱۳۹۵) اشاره کرد که سعی در تطبیق شفافیت مطلوب اسلامی با شفافیت حکمرانی خوب داشته است. همچنین تحقیق دیگری تحت‌عنوان کلی «جایگاه فقهی شفافیت اطلاعات در حکومت اسلامی» (خردمند، ۱۳۹۸) به مبانی حکم شفافیت در حکومت اسلامی پرداخته است. تحقیق مذکور نیز به تحلیل نیمه‌استدلالی در مورد اصل وجود شفافیت در حکومت اسلامی پرداخته و اساساً نسبتی کلی با حکومت داشته و ابعاد شفافیت پارلمان را بررسی نموده است. پژوهش «نقش راهبردی شفافیت آرای نمایندگی در کارآمدی مجلس شورای اسلامی از نگاه حکمرانی مطلوب» (اکبرزاده و همکاران، ۱۳۹۹) نیز با رویکردی در علوم سیاسی مفید شفافیت برای مجلس پرداخته؛ اما در حدود و ثغور و احکام شفافیت برای آرای نمایندگان طرحی نداشته است. تحقیق دیگری با عنوان «بررسی شفافیت و تعهد سازمانی بر فساد اداری و مالی از منظر جامعه‌شناختی (بانک سپه شهر تهران)» با موضوع شفافیت و جلوگیری از فساد نگارش یافته که به مسئله شفافیت در قلمرو سازمان و یک ارگان خاص پرداخته و متعرض ساختارهای حقوقی و تقنینی نشده است. براین اساس می‌توان نوآوری‌های تحقیق حاضر را این‌گونه بیان نمود: استفاده از مبانی جامعه‌شناسی حقوق در ترسیم ابعاد علمی مسئله شفافیت و لزوم آن در حوزه قانون‌گذاری و همچنین الحاق این مباحث به رهیافت‌های فقهی مؤثر در مسئله شفافیت و لزوم ایجاد آن از منظر فقه اسلامی.

چارچوب‌های نظری جامعه‌شناسی حقوق و سیاست

جامعه‌شناسی به‌مثابه یک دانش، مانند بسیاری از علوم اجتماعی و انسانی، یک علم نوظهور است؛ ولی تفکر نسبت به جامعه و انسان سابقه‌ای به قدمت حیات انسان دارد. جامعه‌شناسی، مطالعه قوانین و فرایندهای اجتماعی است که مردم را نه تنها به‌عنوان افراد، بلکه به‌عنوان عضو گروه‌های اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ زیرا انسان‌ها بیشتر عمرشان به‌عنوان اعضای خانواده، ساکن یک محله یا شهر، اعضای یک گروه خاص اجتماعی و اقتصادی و... به‌عنوان عضوی از یک گروه اجتماعی سپری شده است؛ حتی اگر خودشان هم به عضویت در گروه آگاهی نداشته باشند، به شیوه‌هایی فکر و عمل می‌کنند که بخشی از آنها را عضویت در گروه تعیین می‌کند. نوع پوشاک، خوراک، عقاید و ارزش‌ها، و شأن‌ها و رسومی که رعایت می‌کنند، همگی

تحت تأثر عضویت آنان در گروه‌های گوناگون است. به همین دلیل، دورکیم علم جامعه‌شناسی را علم به وقایع اجتماعی (fait sociaux) می‌داند. این وقایع شامل شیوه‌های فکر کردن، احساس کردن و عمل کردن است که از خارج به فرد فشار می‌آورد. به‌نوعی نظام قواعد کمتر مرئی وجود دارد که رفتار فرد در اجتماع را هدایت می‌کند. براین اساس، وقایع اجتماعی پدیده‌ای قابل مشاهده است که می‌توان با استفاده از ابزار علمی، همچون اصل علیت، آنها را تبیین و پیش‌بینی نمود. بدین بیان، واقعه اجتماعی موضوع خاص علم جامعه‌شناسی است (لالمان، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۳۰).

به دلیل چنین جایگاهی، جامعه‌شناسی به‌مثابه ابزار فهم قواعد حاکم بر رفتار اجتماعی، درجه‌ای برای تحلیل موضوعات مختلف، اعم از علوم و مسائل انسانی، در سپهر فعالیت‌های میان‌رشته‌ای شد. جامعه‌شناسی هنر، فوتبال، زن و خانواده، اقتصاد، کشاورزی، پوشش و مد، و...، مصادیقی از جامعه‌شناسی مضاف‌اند که ساحتی از علوم مختلف را از منظر فهم رفتار اجتماعی مورد دقت و ضابطه‌مندی قرار می‌دهد. به‌همین ترتیب، در علوم سیاست و حقوق نیز می‌توان بخشی از ساختارهای موضوعی این علوم را از منظر جامعه‌شناسی کاوشگری نمود که در ادامه به هر کدام به اجمال پرداخته می‌شود:

جامعه‌شناسی سیاسی

موضوع جامعه‌شناسی سیاسی تبیین رابطه متقابل میان قدرت دولتی و نیروهای اجتماعی است. به‌ویژه تأثیر جامعه بر دولت، از جمله مهم‌ترین اهداف جامعه‌شناسی سیاسی است. در جامعه‌شناسی سیاسی، مبانی اجتماعی قدرت سیاسی مورد بحث و نظر واقع می‌شود. در جامعه‌شناسی سیاسی شناخت جامعه و پیچیدگی‌های آن، نقطه عزیمت شناخت زندگی سیاسی به‌شمار می‌رود. دولت به‌عنوان محل اعمال عالی‌ترین اراده در جامعه سیاسی، گرچه به‌وسیله عوامل اجتماعی تعیین می‌شود، ولی عملاً مهم‌ترین نیروی فعال است (بشیریه، ۱۳۹۹، ص ۱-۲۴).

جامعه‌شناسی حقوق

ظهور جامعه‌شناسان و فیلسوفان اروپایی را باید مبدأ علم جامعه‌شناسی حقوق کلاسیک معاصر دانست. هرچند در قبل از آن، دانشمندان اسلامی خصوصاً در حوزه فقه به نظریه‌پردازی اختصاصی پیرامون عرف (اعم از سیره عقلائی و متشرعه) و جایگاه آن در استنباط احکام دینی پرداخته‌اند، لیکن آنچه از جایگاه فهم عمومی مورد توجه قرار دادند، برداشت‌های اجتماعی در فهم احکام شرعی بوده است که تفاوت بنیادین با مباحث امروزین جامعه‌شناسی حقوق دارد.

در یک قرائت می‌توان کارکرد جامعه‌شناسی حقوق را از حیث تحقق عینی آن دانست؛ زیرا هر نظام حقوقی که متشکل از مجموعه‌ای از هنجارها و اعتبارات انشائی است، بر مبانی فلسفی و معرفتی ابتناء خواهد داشت. جامعه نیز بستر نهایی و تحقق عینی حقوق و مجموعه مبادی معرفتی آن است (ربیع‌زاده و هاشمی، ۱۳۹۸، ص ۱۳).

شکل ۱: حقوق، حیثیت عینی جامعه



زیرا تا دستگاه معرفتی و مبنایی کلان نسبت به تمام هنجارها و ارزش‌های حیات اجتماعی شکل نگیرد، نمی‌توان هنجارهای اعتباری حقوق و قوانین موضوعه آن را به‌شکل خنثا وضع نمود؛ لذا جوهر اصلی و مبدأ جوشش ساخت تمام خرده‌نظام‌های کلان حکمرانی، بنیادهای کلان فلسفی است که اصول و نظام‌های فکری حاکم بر آن فرهنگ و قوانین را تعیین می‌نماید. همچنین پس از آن، اعتبارات اجتماعی و قانونی شکل خواهد گرفت و در نهایت، با التزام عملی شهروندان به این هنجارها، مجموعه مبادی فلسفی و هنجارهای حقوقی تعیین خارجی پیدا می‌کنند.

پیوند جامعه‌شناسی حقوق و سیاست

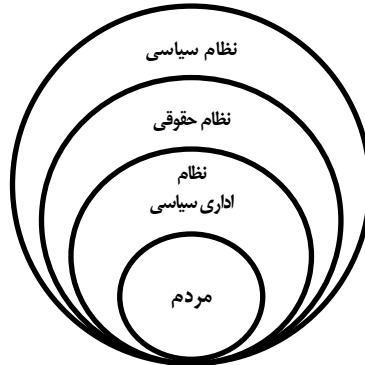
اگر جامعه را بستر و ظرف عمل دولت بدانیم که حدود و ماهیت آن را تعیین می‌کند، باید جایگاه مهم نظام حقوقی و اداری سیاسی را نیز در آن مشخص کنیم؛ چراکه الزام رسمی، به‌منزله عنصر جدایی‌ناپذیر و وجه ممیز قواعد حقوقی از سایر قواعد اجتماعی، نظام حقوقی را در زمره خرده‌نظام‌های سیاسی قرار می‌دهد.

به عبارت دیگر، قدرت حاکمه از افق نظام سیاسی که مجموعه‌ای از هنجارها و فرامتن‌های مبانی و مکتبی را برای اعمال قدرت در نظر دارد، صرفاً از طریق خرده‌نظام حقوقی است که می‌تواند با ابزار قانون این هنجارها را در لایه‌های مختلف اجتماعی متحقق نماید. همچنین در این بین، نظام اداری و سیاسی نیز حلقه‌ی وصل دیگری است که اداره امور را مبتنی بر هنجارهای قانونی و ارزشی موجود در بدنه اجتماعی محقق می‌نماید. به عبارت دیگر - همان‌طور که در گذشته نیز مطرح شد - اگر جامعه را حیثیت تحقق عینی حقوق بدانیم، نظام اداری و سیاسی متولی این تحقق عینی است.

رابطه خرده‌نظام اداری - سیاسی (به‌منزله هسته اصلی نظام سیاسی در ارتباط با جامعه) با خرده‌نظام حقوقی، در میزان حاکمیت قانون و مقبولیت آن نزد شهروندان تأثیر فراوانی دارد. به عبارت دیگر، هرچه الزام‌های قانونی

به‌مثابهٔ رسانهٔ اصلی نظام حقوقی در ارتباط با نظام اداری سیاسی سطح بالاتری از هماهنگی و کارآمدی مطلوب فرهنگ اجتماع را فراهم سازد، میزان مقبولیت قانون و در نتیجه حاکمیت قانون و جامعه‌پذیری آن توسط افراد اجتماع، در بالاترین سطح محقق می‌شود (چلبی، ۱۳۹۷، ص ۳۵).

شکل ۲: نسبت خرده‌نظام‌های حکومتی



چیستی و پیشینه شفافیت در نظام تقنین

شفافیت جدیدترین روش و ابزار در حقوق عمومی است که می‌تواند در صورت دقت در اجراء، سبب اجرای حقوق عمومی گردد (دنيس بریتاین، ۲۰۰۱، ص ۵-۱۵). در حقیقت، شفافیت یک روش تضمین وضعیت حقوقی مطلوب در استفادهٔ دقیق و بهینه از اقتدارات حقوق عمومی تلقی می‌شود. در تعریف شفافیت نمی‌توان تردید کرد که این مفهوم با حق دسترسی آزاد به اطلاعات پیوند خورده است یا به‌تعبیری دقیق‌تر، دقت در این حق همان شفافیت رفتارهای حوزهٔ عمومی تلقی می‌شود. دسترسی آزاد شهروندان به اطلاعات، زمینهٔ تصمیم‌گیری‌های حوزهٔ عمومی را به‌نحوی که متضمن دامنهٔ کافی، دقت، سرعت و قابلیت تحلیل باشد، فراهم می‌کند. این بیان را می‌توان یک تعریف از شفافیت در حقوق عمومی تلقی نمود.

یکی از وضعیت‌های حقوقی حقوق عمومی، که در آن مناقشات زیادی برای امکان و مطلوبیت استفاده از ابزار شفافیت وجود دارد، وضعیت نمایندگی مجالس قانون‌گذاری و آرای نمایندگان در فرایند تقنین می‌باشد. علی‌رغم همهٔ اختلاف‌نظرها، اخیراً اندیشمندان از این ساختار سیاسی حقوقی به‌عنوان یک حق اساسی یاد می‌کنند. البته این حق اساسی یک حق ابزار در دل مردم‌سالاری برای گردش شفاف اطلاعات بازار سیاسی تلقی می‌شود. براین‌اساس می‌توان گفت: «شفافیت پارلمان» یک حق اساسی برای تأمین حقوق شهروندان در مجلس است که کیستی، اصول، نحوه و منافع تصمیم‌گیری توسط نمایندگان در مجلس قانون‌گذاری را مشخص می‌نماید و به‌عنوان ضمانت اجرای حقوقی سیاسی حق تعیین نمایندگی برای ایشان تلقی می‌شود. براساس مفاهیم و تعاریف یادشده، اکنون مصادیقی از شفافیت را که ضروری تحقق مفهوم مذکور است، در مجالس قانون‌گذاری پیش‌بینی می‌نمایند:

شفافیت فرایندها و نحوه تصمیم‌گیری‌ها (اعمال شفافیت در آیین نامه اداره مجالس قانون‌گذاری)؛
شفافیت اولویت‌ها و سیاست‌ها (ایجاد قانون و عرف برای تعیین اولویت‌های سالانه و دوره‌ای برای مجالس)؛
شفافیت اسناد و گزارش‌ها (شمولیت گردش آزاد اطلاعات برای اسناد مجالس)؛
شفافیت‌های حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات (دسترسی سمعی، بصری و تعاملی به آرای اعضای پارلمان و دسترسی فناورانه به داده‌ها)؛

شفافیت املاک و هزینه‌های نگهداری هزینه منابع انسانی (منابع مالی و سرمایه‌ای و انسانی)؛

شفافیت اطلاعات مالی (تراکنش‌های مالی اعضا و هزینه‌های اداری)؛

شفافیت دفتر سخنگو (رئیس مجلس) در خصوص مهمانان و هزینه‌های جاری؛

هزینه مناسب‌ها، وقایع و مسافرت‌ها؛

شفافیت اطلاعات اعضا؛

شفافیت دادرسی‌ها، شکایت‌ها.

بسته به میزان پذیرش مصادیق فوق و تضمین حقوقی آن در قوانین مجالس قانون‌گذاری، مجالس را می‌توان در طیفی از مجالس کاملاً شفاف، نیمه‌شفاف و غیرشفاف (تاریک) قلمداد نمود. نایبستی فراموش کرد که شفافیت، یک مجموعه مؤثر است و بهره‌مندی از آثار و منافع آن بستگی کامل به اعمال همه مصادیق آن دارد.

مبانی جامعه‌شناسی حقوق در مسئله شفافیت

در روند قانون‌گذاری و ترسیم نظام حقوقی، باید ظهور و بروزهای ملموس، عینی و قابل مشاهده حقوق مورد توجه قرار گیرد. این ظهور و بروزها، در رفتارهای جمعی واقعی و بنیان‌های مادی آشکار می‌شوند؛ یعنی هم از طرفی باید حقوق را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی مورد مطالعه قرار داد و اقتضانات اجتماعی و قواعد حاکم بر نقش‌آفرینی جمعی آن را استخراج نمود و هم قواعد حاکم بر رفتارهای اجتماعی نسبت به حقوق، اعم از ناسازگاری، قانون‌شکنی، تجاوز از معیارها و... را به‌عنوان یک بعد از مسائل اجتماعی مورد کاوش قرار داد. درک معنای رفتار آگاهانه اعضای یک گروه اجتماعی نسبت به موازین و تعیین معنای اعتقادی آنان، نسبت به اعتبار یا نظم حاکم، نقش مهمی در کارآمدی و جلوه‌های عینی حقوق دارد.

بهترین کارکرد جامعه‌شناسی حقوق در مسئله شفافیت این است که افراد در چه شرایطی قواعد قوانین حقوقی را رعایت می‌نمایند و چگونه به‌تبع آن، رفتارشان را تغییر می‌دهند. البته این نباید منجر به تبعیت مطلق حقوق از هنجارهای عرفی شود؛ زیرا مهم‌ترین کارکرد حقوق، ایجاد مانع برای مطلق‌گرایی اراده اجتماعی و تغییر رفتار عمومی متناسب با مصالح اجتماعی است. برای مثال، عمدتاً رویکردهای پوزیتیویستی با رویکرد محافظه‌کاران و مبانی روش‌شناسی کمی‌گرا عمدتاً درصدد حفظ وضع موجود اجتماعی هستند (کچوپیان، ۱۳۸۵، ص ۳۲) و بسیاری

از آرمان‌های حقوقی، همچون ایجاد عدالت و ظلم‌ستیزی را در مقام شعارهای غیرعینی تثبیت می‌کنند. به همین دلیل، حتی اگر جامعه به دلیل عدم گرایش به قوانین الهی از مقررات تبعیت نکرد، وظیفه قانون‌گذار این است که با تبیین منافع مادی و اغراض عقلایی شارع از احکام، خصوصاً در بعد غیرعبادی و فردی - که عموماً در جامعه مورد قانون‌گذاری واقع می‌شود - بسترهای اجتماعی پذیرش قانون را فراهم آورد.

مجموعه‌ای از مفاهیم را می‌توان در مبانی جامعه‌شناسی حقوق نام برد که هر کدام زیربنای مهمی در تعیین ابعاد شفافیت در حوزه‌های مختلف سیاسی و حقوقی می‌باشد. برخی از این مبانی عبارت‌اند از:

نظام ارتباطی قانون و اجتماع

همان‌طور که بیان شد، از منظر جامعه‌شناسی حقوق می‌توان به منابعی غیررسمی و نامحسوس نسبت به دانش حقوق نظر داشت که فراتر از نظریه‌های علمی محض، واقعیت‌های حقوقی را در تنظیم روابط اجتماعی موردنظر قرار می‌دهد. یکی از ابعاد شفافیت عملکرد پارلمان، در نسبت قانون‌گذاری و اجتماع تبیین می‌گردد؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، تبلور عینی قانون در اجتماع است و نحوه شفافیت قانون‌گذاری، در عینیت یافتن قانون بسیار حائز اهمیت است. قانون یکی از هنجارهایی است که به شیوه رفتار اجتماعی جهت می‌دهد. همچنین کارکرد هویتی قوانین موجب می‌شود تا هنجارهای رسمی یک نظام (اجتماعی و حکمرانی) به مثابه هویت مخاطبان قوانین، به اطلاع دیگران و آنان برسد. واکنش‌هایی که دولت و قوه قهریه در مقابل قانون‌شکنان اجتماعی می‌تواند داشته باشد، مسیر را برای مهندسی رفتار اجتماعی نیز هموار می‌سازد تا به مثابه مهم‌ترین ابزار در ایجاد و کنترل نظم عمومی نقش آفرین بوده باشد (ورسلی، ۱۳۸۷، ص ۶۳).

هنگامی که قانون به مثابه یک هنجار اجتماع‌ساز نقش آفرین بود، مسلماً فهم علل و زمینه‌های پیروی از قوانین و سپس نائل آمدن به ساخت اجتماع مدنظر قانون بسیار حائز اهمیت خواهد بود. در مقابل، علل عدم پیروی از قانون، که مهم‌ترین عامل در فروپاشی هویت‌های از پیش تعریف‌شده یک اجتماع و همچنین هنجارهای رسمی و پذیرفته‌شده تلقی می‌شود، جایگاه مهمی در حکمرانی و تعیین نظام حقوقی خواهد داشت؛ چه اینکه تعبیر جوامع و الزام باین به بالا برای تغییر هنجارها و ساختارهای رسمی حاکمیتی، در چنین وضعیتی صورت می‌پذیرد.

فهم ابعاد جامعه‌شناسانه قوانین می‌تواند جایگاه شفافیت تمام فرایندهای قانون‌گذاری را در جهت کارآمدی قوانین و حاکمیت آن بررسی و بستر اجرایی شدن آنها را متناسب با الگوها و نیازهای عینی مردم تأمین نماید.

اینکه چه میزان شفافیت در مسیر قانون و همچنین افراد قانون‌گذار به‌عنوان نمایندگان مردم می‌تواند در انگیزه قانون‌گریزی و ترجیح عدم پیروی از قانون نسبت به پیروی از آن نقش دارد، ملازمه شفافیت و قانون‌پذیری را به منصفه ظهور می‌رساند؛ زیرا برخی معتقدند که طبق نظریه «آنومی»، هنگامی که هنجارهای پذیرفته‌شده با واقعیت‌های اجتماعی در تعارض باشند، جامعه به سمت قانون‌گریزی سوق پیدا می‌کند. این

اتفاق زمانی شدت می‌یابد که هنجارهای سنتی دچار ضعف شده باشد و هنجارهای جدیدی جایگزین آن نشود (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص ۲۳۷).

قاعدتاً یکی از مهم‌ترین عوامل رسیدن به چنین وضعیتی، عدم شفافیت فرایندهای وضع قوانینی است که موجب می‌شود تا به دلیل عدم شفافیت و نظارت عمومی، بیشتر دچار فساد و عدم رعایت مصالح عامه گردد. عدم شفافیت می‌تواند احساس بیگانگی با قوانینی را در پی داشته باشد که پذیرنده قانون هیچ مشارکت و سهمی در تعیین ضوابط آن نداشته است؛ خصوصاً قوانینی که گروه‌های هدف خاصی را مورد مخاطب قرار می‌دهند، اگر نتوانند اقناع عمومی برای او داشته باشند، محکوم به ناکارآمدی و عدم تحقق خواهند بود.

ساختارهای روانی مشترک

از منظر فیلسوفان جامعه‌شناس، پارادایم هرمنوتیکی حاکی از طبیعت مشترک انسانی است که می‌تواند به معارف علوم انسانی عینیت ببخشد. بدین ترتیب، انسان‌ها واجد طبیعت مشترکی هستند که آن طبیعت مشترک، فاهمه آنهاست. به عبارت دیگر، در مقابل طبیعت که یک دستگاه علی است، ساختارهای روانی انسان نیز بسان خالق عمل است. چیزی را که فاهمه ایجاد می‌کند، اظهارات زندگی هستند و این مبتنی بر ساختارهای روانی ثابت و مشترکی است که در بین همه انسان‌ها وجود دارد. *دیلتای* تأکید دارد که علوم انسانی آنچه به‌نحو منفرد، امکانی و لحظه‌ای رخ می‌دهد، به نظامی از ارزش و معنا بازمی‌گرداند؛ چراکه یک شبکه غایی، پیشاپیش در ساختار روانی موجود است و متوجه فهم چیزی است که عینی یا برون‌ذهنی است (دیلتای، ۱۳۸۹، ص ۵۴). ساختار روانی حاوی تعینات واحد کیفی و صور ارتباطی واحدی در همه انسان‌هاست. کیفیت‌های روانی به‌صورت خط‌کشی شده از هم تفکیک نشده‌اند؛ بلکه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از هم اثر می‌پذیرند. اگر کیفیتی خاص (مثلاً بلندپروازی) قوی باشد، کیفیات دیگر (مثل هوش و ادب) را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. *دیلتای* در اینجا مثل انسانی را بیان می‌کند که قصد غذا خوردن در رستورانی را دارد. تصمیم او برای خوردن را نمی‌توان به احتیاج ثابت اولیه به خوردن تحلیل نمود؛ بلکه این احتیاج اولیه عمیقاً گرفتار در الگوی معانی، انتظارات و یادآوری‌هاست (دیلتای، ۱۳۸۹، ص ۳۷۱). در مسئله مورد بحث نیز انسانی که قصد مشارکت سیاسی از طریق انتخاب نماینده مجلس را دارد، ساختار ذهنی او محدود به یک هیجان ساده سیاسی و اثرگذاری در عرصه حاکمیت نیست. مسلماً این احتیاج هیجانی روانی، به احتیاجات دیگر نیز وابسته است: احتیاج برای پاسخ‌گویی به یک ارزش و هنجار دینی (وظیفه شرعی) یا عمل طبق یک هنجار و قرارداد اجتماعی صورت‌بندی شده. این تجربه ساده ساختگی، حاوی ادراک بیرونی (مبتنی بر شفافیت: عملکرد سیاسی نماینده من مشخص است)، ادراک درونی (من، خانواده و جامعه‌ام نیازمند پیشرفت به وسیله بهترین نمایندگان مجلس هستیم)، حکم (باید رأی بدهم تا کشورم پیشرفت کند) و قرار دادن ارزش‌ها و غایات است.

ملازمه شفافیت و دلبستگی اجتماعی

هنجارهای اجتماعی که زادهٔ تعاملات اجتماعی هستند، از صبغهٔ عاطفی برخوردارند؛ لذا می‌توان پایهٔ نظم هنجاری جامعه را «عاطفه» دانست که بدون دلبستگی عاطفی، نظم هنجاری ناممکن خواهد بود (چلبی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۱). از همین مسیر می‌توان شفافیت در تقنین و عملکرد متولیان امر قانون‌گذاری را - که بارزترین مصداق صداقت و ایجاد دلبستگی عاطفی با محتوای قانون است - ضروری‌ترین امر در ایجاد نظم هنجاری به وسیلهٔ دلبستگی‌های عاطفی دانست. این اهمیت وقتی دوچندان می‌شود که بدانیم وابستگی عاطفی ایجاد تعهد می‌کند و تعهد نیز از عناصر اصلی شکل‌دهنده به هنجارهای اجتماعی است. بهترین حالت الزام برای تعهد عمل به قوانین و هنجارها، ایجاد چنین دلبستگی اجتماعی به قوانین مبتنی بر شفافیت تقنین و عملکرد قانون‌گذاران است. حتی براساس تحلیل برخی، چنین نیروی عاطفی اجتماعی‌ای مانع این می‌شود که فرد تأمل و تفکر مستقل داشته باشد (چلبی، ۱۳۹۷، ص ۴۳).

به عبارت دیگر، شفافیت و به تبع آن، صداقت در مسیر قانون‌گذاری مطابق با منافع ملی موجب می‌شود تا هنجارهای اجتماعی در دو سطح نقش تنظیمی خود را ایفا کنند: سطح اول، هنجارهای اجتماعی را در فرایند جامعه‌پذیری درونی می‌کند و جزئی از شخصیت فرد را شکل می‌دهد؛ در نتیجه، ضمانت اجرای هنجارهای اجتماعی در این سطح به صورت کنترل درونی و از طریق ارزش‌های اعتقادی خواهد بود؛ در سطح دوم نیز هنجارهای اجتماعی با ورود به پهنهٔ روابط اجتماعی و به کارگیری مستمر آنها نهادینه می‌شوند؛ در نتیجه، ابزارهای اجتماعی مانند طرد و سرزنش، به مثابهٔ ضمانت اجرای هنجار اجتماعی به شیوه غیررسمی و انتشاری از سوی اجتماع خواهد بود (همان).

شفافیت پیونددهندهٔ نظام حقوقی و اجتماعی

سه نوع رابطه میان نظام‌های گوناگون وجود دارد:

تسلط یک نظام بر دیگر نظام‌ها: قانون درونی نظام غالب، مسلط می‌شود. در این حالت، اگر نظام غالب از نوع نظام‌های تغییردهنده باشد (مانند نظام اقتصادی)، قدرت نظم‌دهندگی نظام‌های کنترلی (در جایگاه نظام مغلوب) کم می‌شود. بر عکس، اگر نظام غالب از نوع نظام‌های کنترلی باشد، امکان انطباق با اوضاع و احوال جدید از دست می‌ورد یا حداقل کاهش می‌یابد.

انزوای متقابل نظام‌ها نسبت به یکدیگر: در این حالت، نظام‌های گوناگون از کارکردهای یکدیگر بی‌بهره می‌مانند و از خودبسامانی نظام کل کاسته می‌شود.

نفوذ متقابل نظام‌ها در یکدیگر: در این حالت، نظام‌ها در عین ارتباط با یکدیگر، استقلال نسبی خود را حفظ می‌کنند و از کارکردهای یکدیگر بهره می‌برند. بهترین نوع رابطه میان نظام‌ها، نفوذ متقابل است که به تکمیل نظام‌ها و پیشرفت آنها می‌انجامد و نظام کل را به اهداف خود نزدیک‌تر می‌کند.

در مسئله موجود باید گفت که شفافیت در قانون‌گذاری موجب می‌شود تا در صورت ارتباط نظام حقوقی با نظام اجتماعی، «تعهد» اصلی‌ترین ستانده نظام حقوقی باشد. تعهدی که برآمده از نظام اجتماعی است، می‌تواند در نظام حقوقی «اجبار» را در پیروی از قانون به «تکلیف»، و احساس ترس ناشی از نقض قانون را به احساس شرم یا تقصیر تبدیل کند. در چنین حالتی که ثمره شفافیت، مقبولیت قانون است، نظام حقوقی دو وظیفه اصلی را ارائه خواهد کرد:

الف) هماهنگی قانون و هنجارهای اجتماعی: شفافیت موجب می‌شود تا نظام حقوقی، موضوعات قوانینی را که پیش‌زمینه اجتماعی دارند، با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی سازگار نماید؛ زیرا عموماً در صورت تعارض هنجار حقوقی و هنجار اجتماعی، افراد هنجار اجتماعی را بر هنجار حقوقی ترجیح می‌دهند. شفافیت در تقنین می‌تواند موجب وفاق هنجاری و در نتیجه سازگاری اجتماعی قانون شود.

ب) تأمین اجتماعی شدن قانون: غیر از قوانینی که پیش‌زمینه اجتماعی دارند، باید به‌وسیله شفافیت، قواعد حقوقی محض را که فاقد پیش‌زمینه اجتماعی‌اند به اجتماعی شدن سوق داد؛ زیرا در صورتی که قانون پس از وضع، به‌صورت مستقیم وارد نظام اجتماعی شود و با پشتوانه قدرت عملیاتی گردد، صبغه سیاسی می‌یابد و با عنصر اجبار و حس ترس عجین می‌شود که از عوامل کاهشدهنده مقبولیت قانون است. در واقع، شفافیت موجب می‌شود که قانون هم‌زمان با ورود به نظام اجرای قانون، به نظام اجتماعی نیز وارد شود و با حضور در روابط، مناسبات و مناسک اجتماعی ارزش‌گذاری شود. روابط اجتماعی فی‌نفسه ایجاد وابستگی عاطفی و علاقه اجتماعی می‌کنند (چلبی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۱).

اصول و قواعد فقهی اثرگذار در حکم ایجاب شفافیت

از منظر جامعه‌شناسی حقوق، برخی «مؤلفه‌های فقهی» که می‌تواند لزوم شفافیت در آرای نمایندگان مجلس را ایجاب نماید، عبارت‌اند از:

اصل تشریحی حق حاکمیت مبتنی بر اصل تکوینی خلافت

نگاه هستی‌شناسانه به ابعاد جوهره سیاسی خلقت انسان و نقشی که در عالم برای او در این مورد تعریف شده، در مکاتب متعدد فلسفه علوم اجتماعی و سیاسی مورد دقت نظر واقع شده است. یکی از رویکردهای اسلامی به فهم چیستی و ماهیت حیات انسانی در بعد سیاسی، تحلیل قرآنی خلافت انسان در زمین و شهادت و نظارت انبیای الهی بر این حرکت است که توسط آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر مطرح می‌شود. به‌نوعی مبنای هستی‌شناسانه و تکوینی در نقش‌آفرینی سیاسی انسان، معطوف به جایگاه تشریحی خلافتی است که از خداوند دریافت نموده است؛ لذا ابزار شفافیت در تقنین، یکی از مهم‌ترین مجاری و بسترها در تحقق حق حکومت مردم بر مردم تحت نظارت و شهادت نایبان انبیای الهی است.

شهید صدر با توجه به غایت خلقتی که برای انسان ترسیم شده است، عناصر اصلی سیر به این سرمنزل را با گونه‌شناسی خلقت و هدایت او ترسیم می‌نماید. بر همین اساس، ساخت‌یابی نظام انسان‌شناسی در تشکیل نظامات بشری مبتنی بر صفت مهم «خلافت» و «شهادت» انسان قرار می‌گیرد که هر کدام با توجه به منطق ارتباطی فی‌مابین، نقش حائز اهمیتی را در این نظام‌سازی ایفا می‌نمایند. به عبارت دیگر، تا این دو شأن به هم مرتبط برای انسان ایجاد نمی‌شود، او نمی‌توانست به هدف خلقت خود دست یابد.

خط خلافت: همان‌طور که بیان شد، شهید صدر در نظریه خود با عنوان «خط خلافت انسان و گواهی انبیا» به این مسئله مهم پرداخته است که چرا و چگونه انسان به این دو مقام نائل شد. خلافت و جانشینی انسان بر روی زمین به مستخلف‌عهنی خداوند، مقامی است که اگرچه در اول امر خطاب به حضرت آدم علیه السلام تنفیذ شد، لیکن جنس آدمی نیز در خلافت شریک است و برخی از آیات الهی با خطاب عموم در زمینه خلافت، به این مطلب اشعار دارد: «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» (یونس: ۱۴): «إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ» (اعراف: ۶۹). این خلافت مبنای حکومت و سیاست قلمداد شده است.

ایشان چنین نگاه‌شسته است:

از اینجا مشخص می‌شود که موضوع خلافت در قرآن مبنای حکمرانی است و حکومت کردن بر مردم، فرع بر وضع خلافت است. همان‌طور که در مرحله چهارم از مراحل قرآنی مرتبط با خلافت در گذشته مطرح شد. و هنگامی که جماعت انسانی این خلافت را به صورت مثل در «آدم» دریافت نمود، موظف گشت به مدیریت و تدبیر امور انسان و راهنمایی بشریت برای حرکت در مسیر خلافت ربانی که برای وی طراحی شده بود. بر این اساس، تعریف بنیادین اسلام از مفهوم خلافت عبارت است از اینکه خداوند متعال اجتماع بشری را جانشین خود در حکومت قرار داده است که موظف به اداره اجتماعی و تدبیر امور خود می‌باشند. بدین ترتیب، نظریه حکومت مردم بر خود شکل گرفته و مشروعیت حکومت مردم بر مردم نیز از وصف «خلیفه خداوند» بودن تأمین خواهد شد (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۸).

شهید صدر در کنار این خط - که از آن به «خط خلافت» یاد می‌کند - از خط دیگری به نام «خط شهادت» نیز سخن به میان می‌آورد. وی معتقد است که آیات ۴۱: نساء؛ ۱۴۳: بقره؛ ۱۱۷؛ مائده؛ ۸۶؛ نحل؛ ۷۸؛ حج؛ ۱۴۰؛ آل عمران؛ ۴؛ مائده؛ ۶۹ زمر، خط شهادت را در کنار خط خلافت مطرح می‌سازد، تمثل خط شهادت در افراد زیر است:

- انبیاء؛

- امامان که امتداد ربانی خط نبوت‌اند؛

- مرجعیت که امتداد رشیده نبوت و امامت است.

خط شهادت که در گروه‌های فوق تمثل یافته است، نقش خود را در حوزه‌های ذیل ایفا می‌کند:

– نخست، حفاظت از شرایع و رسالت آسمانی؛

– دوم، اشراف بر نقش‌آفرینی انسان در خلافت خود و تحمل مسئولیت در هدایت انسان در این خصوص؛

– سوم، دخالت در برابر انحرافات که در مسیر اعمال خلافت بشری ممکن است اتفاق بیفتد.

بنابراین، ایشان مسئولیت شهید در برابر جامعه و مسیر حرکت او در راستای اعمال خلافت را این‌گونه

معرفی می‌کند:

«فالشهید مرجع فکری و تشریحی من الناحية الإيديولوجية، ومشرف على سير الجماعة وانسجامه إيديولوجياً مع الرسالة الربانية التي يحملها، ومسؤول عن التدخل لتعديل المسيرة أو إعادتها إلى طريقها الصحيح إذا واجه انحرافاً في مجال التطبيق» (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۳۷)؛ شهید مرجع فکری و تشریحی در ساحت اندیشه و جهان‌بینی است. او به‌دلیل رسالت ربانی‌ای که بر عهده دارد، بر حرکت اجتماعی انسان‌ها و انسجام فکری و اندیشگی آنها نظارت و اشراف خواهد داشت. او مسئول است، نسبت به هرگونه افراط و تفریطی که در مسیر حرکت آنها ایجاد شود. در صورت انحراف نیز باید جامعه را به راه سعادت رهنمون کند.

مهم‌ترین نقطه ثقل این نظریه، ناظر به جامعه‌شناسی حقوق، امکان حکومت مردم بر مردم در زمانی است که طواغیت سیطره خود را از جامعه مؤمنان بردارند و آنها بتوانند آزادانه جنس و نوع حکومت را تعیین نمایند. شهید صبر در این باره می‌نویسد: «وَأَمَّا إِذَا حَرَّرَتِ الْأُمَّةُ نَفْسَهَا فَخَطَّ الْخِلَافَةَ يَنْتَقِلُ إِلَيْهَا، فَهِيَ الَّتِي تَمَارَسُ الْقِيَادَةَ السِّيَاسِيَةَ وَالاجْتِمَاعِيَةَ فِي الْأُمَّةِ بِتَطْبِيقِ أَحْكَامِ اللَّهِ وَعَلَى أَسَاسِ الرِّكَائِزِ الْمَتَقَدِّمَةِ لِلْإِسْتِخْلَافِ الرَّبَّانِيِّ».

در این صورت، خط خلافت مستقل به امت واگذار شده و خط شهادت مسئول نظارت است؛ به تعبیری، قیادت و رهبری سیاسی اجتماعی به امت منتقل می‌شود. بدین ترتیب، براساس این نظریه، شفافیت در حوزه قانون‌گذاری – که یکی از لوازم بدیهی در تحقق حکومت مردم بر مردم است – به‌عنوان یک مقدمه واجب اثبات می‌شود؛ زیرا وقتی مردم به‌وسیله نمایندگان منتخب خود در جریان فرایند جزئیات قوانینی که سرنویست آنها را تعیین خواهد کرد، قرار گرفتند و این شفافیت موجب اعمال قدرت آنها در مسیر قانون‌گذاری شد، می‌توان مفاد و مسمای قاعده تحقق خط خلافت توسط مردم را – که همان قیادت و رهبری سیاسی یا حکومت مردم بر مردم است – را به منصفه ظهور رساند.

قاعده بیعت

کیفیت انعقاد قانون اساسی بین مردم و حکومت، از طریق عقد «بیعت‌الخلافة و الامامة» مشروع می‌گردد؛ اگرچه در ساحت عرف سیاسی در طول تاریخ اسلام تمامی سوابق عقد بیعت، نوعی التزام مردم و شهروندان به تبعیت از حاکم بوده است و در هیچ نمونه تاریخی نمی‌توان یافت که به‌واسطه عقد بیعت، برای بیعت مردم حقی نسبت به حکمران ایجاد نمایند؛ لیکن قدر مشترک از مقتضای عقد بیعت، تعهد

طرفین است و حتی مشهور نویسندگان اهل سنت و امامیه، تعهد را به عنوان وجه اشتراک این عقد با سایر عقود تصویر کرده‌اند. در عموم تعهدات فقه اسلامی، «غرر» عنوانی کلی است و هرگونه مصداق غرر به حسب، نهی حکمی شده است. از آنجاکه عقد بیعت، تنفیذ اقتدار برنامه‌ریزی و اعمال مشارکت سیاسی به نماینده مجلس شورای اسلامی است، چنانچه اعمال نمایندگی غیرشفاف باشد، به ملازمه بین، بیعت غری خواهد بود و لذا عمل، غیرنافذ و نامشروع تلقی خواهد شد و رفع غرر ضروری می‌نماید؛ زیرا مقتضای عقد بیعت ذیل محوریت قانون اساسی، حاکمیت را ملزم به تأمین منافع ملی می‌کند و مقدمه تأمین این مهم، ایجاد شفافیت در بسترهای تقنینی است.

اصل عدم احتجاب

برخی دیگر برای اثبات وجود تضمین شفافیت برای حکمرانی اسلامی، به «اصل عدم احتجاب» نموده‌اند. همان‌طور که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «أَنْ لَا أُحْتَجَزَ دُونَكَ سِرّاً إِلَّا فِي حَرْبٍ» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴، ص ۱۰۷) یا در تعبیر دیگری می‌فرمایند: «وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَةَ بَكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بَعْدَكَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۵). در هر دو عبارت، تأکید بر اصل شفافیت است و اثرات آن در اداره جامعه بیان می‌شود. با این حال نمی‌توان از این تعبیر که در الگوی دولت‌های بسیط بیان شده‌اند، بدون پردازش و فرآورده‌سازی نسبت به دیگر ادله و تجربه و عقل بشری، آن را پیاده‌سازی نمود و به آن استناد کرد؛ همان‌طور که در برخی دیگر از تعبیر حضرت نقل شده است که حاکم نباید حاجب و سدی بین خود و مردم ایجاد نماید تا دسترسی عمومی بدون تشریفات صورت پذیرد؛ ولی امروزه چنین موضوعی ممکن نیست و نه تنها اساساً مدیریت کشور و رسیدگی به امور با ارتباط مستقیم با همه مردم امکان‌پذیر نیست، بلکه موجب اختلال در نظام حکمرانی نیز خواهد شد.

به همین صورت، در شفافیت نیز باید سازوکارهای مختلف متناسب با پیچیدگی‌های اجتماعی و حکومتی عصر حاضر تنظیم و پی‌ریزی شود؛ لذا به صورت ساده‌انگارانه نیز نمی‌توان پذیرفت که برای مثال، تمامی جلسات، مشروح گفت‌وگوها و فعالیت‌های مقام رهبری نظام به صورت عمومی منتشر شود.

اصل ملازمه امر به معروف برای حاکم و ضرورت شفافیت

امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک راهبرد اساسی برای حفظ تعادل اجتماعی در امت دینی وضع شده و اوصاف بسیار مهمی که در منابع دینی درباره این فریضه الهی آمده، دلالت بر جایگاه مهم آن در جامعه اسلامی دارد. امر به معروف و نهی از منکر، علاوه بر رویکرد اصلاحی، به سبب ثقل معنایی «مشارکت» که در تحقق آن نهفته است، می‌تواند به مثابه الگویی مدیریتی نیز نقش آفرین باشد (افتخاری، ۱۳۹۲، ص ۴۷۴). مرحوم غروی نائینی در پی دغدغه و مسئله استبداد - که گریبان‌گیر مردم عصر وی بوده - استدلال می‌کند:

[حال که] دست امت از دامان عصمت کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف مذکوره هم مغضوب و انتزاعش غیرمقدور است... بنابراین تنها راه برای جلوگیری از ظلم مضاعف، عمل به تکلیف نهی از منکر است. در باب نهی از منکر بالضروره من الدین معلوم است که چنانچه شخص واحد فرضاً در آن واحد منکرات عدیده را مرتکب شود، ردعش از هریک از آنها تکلیفی است مستقل و غیرمرتبط به تمکن از ردع و منع از سایر آنچه که مرتکب است (غروی نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۸ و ۸۶).

بر این مبنا، امر به معروف و نهی از منکر حق و تکلیف اجتماعی مردم است که اگر درست محقق شود، موجب محدودیت سلطنت استبدادی می‌گردد و عظمت گذشته اسلامی دوباره احیا می‌شود. اگرچه احکام منصوص، حکایت از تعبد و مسئولیت مسلمانان دارد، ولی اگر مردم در جامعه سیاسی اسلام حق تصرف و دخالت در مقدرات سیاسی خود را نمی‌داشتند، هرگز مکلف به چنین وظیفه مهمی نمی‌شدند. بنابراین، همان‌طور که در فصل اول در رابطه با تضایف حق و تکلیف سخن گفتیم، مرحوم غروی نائینی نیز به لازم بودن این دو واقف است؛ لذا مردم به واسطه «امر به معروف و نهی از منکر» مکلفاند از حق سیاسی در امور عمومی خود دفاع کنند.

بر این مبنا، امر به معروف و نهی از منکر حق و تکلیف اجتماعی مردم است که اگر درست محقق شود، موجب محدودیت جریان بسته قدرت می‌شود. مردم به واسطه «امر به معروف و نهی از منکر» مکلفاند که از حق سیاسی در امور عمومی خود دفاع کنند و حکام نیز موظفاند آنها را در امور سیاسی به مشارکت حداکثری نائل آورند تا آنها نیز بتوانند به این وظیفه دینی جامعه عمل ببوشانند. به عبارت دیگر، تحقق عینی این فریضه در ملازمه جریان شفاف قدرت انجام خواهد شد. در ساختار سیاسی، که تصمیمات سیاستی و تقنینی به صورت غیرشفاف و غیرمستند نسبت به عاملان آن صورت می‌پذیرد، امر به معروف و نهی از منکر توسط شهروندان هیچ معنایی پیدا نمی‌کند؛ زیرا مخاطب مشخصی برای امر و نهی وجود ندارد.

اصل مشارکت و تسلیط

فقه‌ها در ذیل قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» بحث مبسوطی را پیرامون اختیارات اولی و ذاتی انسان در استفاده از اموال خود مطرح می‌کنند. بنا بر این قاعده، هر تخصیص و تعیین یا هر اختصاص و هر تعیین، هرگاه جهت مشخصی را دارا نباشد، به ملکیت مطلق شخص مالک منجر می‌شود؛ لذا هرگاه ملکیت برای شخصی اختصاص یابد، نه در جهات مختلفه، بلکه در جهتی از جهات آن، حق نامیده می‌شود. از این جهت، قاعده تسلیط را می‌توان اعم از مجموعه حقوق فطری بشر دانست؛ لذا برخی فقها در تفکیک این دو مفهوم چنین بیان داشته‌اند: «إذ العلقة التي تسمى ملكا عبارة عن الاستيلاء على العين بجميع شؤون التسلطات ومنها المنع عن مثل وضع اليد على ثوبه و إن لم يزاومه حينئذ من جهة من الجهات و أمّا في الحق فهو مسلط

علیها بما یناسب ذلك الحق لا مطلقاً» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۶۰). براساس قاعده تسلیط، در زندگانی اجتماعی مردم همه کس نسبت به مال و نفس خودشان باید با هم مسلط باشند. در این صورت، تسلط هر فرد، نه تنها مربوط به امور فردی مانند مال و جان و... می‌شود، بلکه حقوق غیرمادی اعم از سیاسی، اجتماعی و کمال معنوی را نیز شامل می‌گردد.

بنابراین می‌توان قاعده تسلیط را یکی از ادله فقهی وجوب شفافیت و دخیل دانستن آنها در امر حاکمیت دانست؛ چراکه مردم همان‌طور که مسلط به اموال خود هستند، به طریق اولی حق تعیین سرنوشت اجتماعی خود را دارا می‌باشند و به عبارت دیگر، به طریق اولی حق تسلط بر نفس خود را دارند. بنابراین، هیچ کس نمی‌تواند بدون رضایت آنان این حق را محدود کند یا خود را بر آنان تحمیل نماید و در مقدرات و امورشان تصرف کند.

علاوه بر این، مرحوم غروی نائینی مردم را از جهت مالیاتی که به حکومت پرداخت می‌کنند، ذی‌حق در امور سیاسی می‌داند. ایشان می‌فرماید: «عموم ملت از این جهت و هم از جهت مالیاتی که از برای اقامه مصالح لازمه می‌دهند، حق مراقبت و نظارت دارند» (غروی نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱۲). ظاهراً مرحوم غروی نائینی در اینجا نظر به نوعی عقد «شرکت» دارد.

اصل اولی آزادی

هر انسان و قدرت او بر تعیین سرنوشت خود، یکی از مهم‌ترین ادله و مبانی جواز ذی‌اختیار بودن عامه مردم در اداره حکومت و مشارکت حداکثری در تعیین سرنوشت آنهاست؛ چراکه حاکمیت اسلامی در درجه اول متولی تنظیم حیات دنیوی مردم در راستای نیل به اهدافی است که شارع مقدس برای آن تعیین نموده است. براین اساس، در فقه اسلامی نیز وارد شده که اصل اولی، عدم ولایت شخصی بر شخص دیگر است. برای مثال، شیخ انصاری معتقد است: «ولایت یکی از امور «مجموع» است و چون جعل ولایت نسبت به اشخاص، مسبوق به عدم است، لذا به اقتضای استصحاب، حکم به عدم ولایت می‌شود؛ مگر آنکه ولایت برای شخص خاصی به اثبات رسد» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۷). جریان استصحاب عدم درباره ولایت، در فقه کاربرد فراوانی دارد؛ برای مثال، «عدالت» درباره مؤمنانی که امور حسبیه را بر عهده می‌گیرند، لازم دانسته شده است و چنین شرطی را به اقتضای «اصل» می‌دانند؛ یعنی با شک در ولایت فسّاق، به اصل عدم ولایت تمسک می‌شود. همچنین درباره لزوم «رعایت مصلحت مولی علیه» با استناد به همین اصل گفته‌اند: چون ولایت در موارد فقدان مصلحت و غبطه، به اثبات نرسیده است، لذا به اقتضای این اصل که «احدی بر دیگری ولایت ندارد»، ولایت بدون غبطه، نفی می‌شود. در باب قضاوت نیز - که یکی از شعب ولایت است - شرط ذکوریت در قاضی، به استناد اصل عدم ولایت، معتبر دانسته می‌شود و

کسانی که قضاوت زنان را مشروع نمی‌دانند، خود را از ارائه دلیل معتبر برای اثبات این شرط معاف می‌دانند؛ زیرا معتقدند که اصل عدم ولایت، برای نفی هر گونه قضاوتی که مشروعیت آن مشکوک باشد، کافی است. بر این مبنا، یکی از اصول اولی مردم‌سالاری دینی حق ذاتی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی اجتماعی خود است. بنابراین تا آنجا که به‌طور یقینی مقید خاصی بر آن وارد نشود، این اصل اولی استصحاب می‌شود یا به اطلاق آن تمسک می‌گردد و مردم حاکم بر سرنوشت خود هستند. فقها نخواستند با ارائه چنین اصلی، حکم قطعی عقل و نقل را درباره ضرورت ولایت نادیده بگیرند؛ بلکه آنان پس از اذعان به این مبنا (اصل اولی) و درحالی که درصدد تعیین گستره ولایت به‌لحاظ شخص ولی و به‌لحاظ اختیارات او بوده‌اند، به تأسیس اصل عدم ولایت پرداخته و «صاحبان ولایت» و «قلمرو سلطه» آنان را به کمترین حد کاهش داده و در موارد مشکوک، با استناد به اصل عدم، ولایت را منتفی تلقی کرده‌اند (اصل ثانوی)؛ از این رو می‌توان به درستی حدس زد که اصل عدم ولایت، نقطه آغاز و مبنای نخست آنان در باب ولایت نیست، و نباید این اصل را به‌معنای بی‌اعتنایی به اهمیت و ضرورت امور عامه و تدبیر جامعه پنداشت. البته نمی‌توان انکار کرد که چنین موضوعی با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌اش، مورد اهتمام شایسته و بایسته قرار نداشته و کسانی که به‌خوبی آن را در جایگاه خود مورد بررسی قرار داده و بحث خود را از همین نقطه آغاز کرده باشند، مانند امام خمینی^ع (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۲۴) اندک بوده‌اند. علامه طباطبائی نیز از جمله همان معدود کسانی است که در باب ولایت، به‌جای اثبات «اصل عدم ولایت»، از اثبات «اصل ولایت» به‌عنوان اصلی که در عقل و فطرت ریشه دارد، شروع کرده است (طباطبائی، ۱۳۴۱ق، ص ۲۴). با این توصیفات، مشخص می‌شود که شفافیت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزار سیاسی تحقق این اصل به‌وسیله ملازمه عقلی، مورد دقت نظر واقع می‌شود.

نتیجه‌گیری

کارکرد و جایگاه مردم در عرصه قانون‌گذاری را می‌توان به دو مرحله پیش و پس از قانون تقسیم نمود. کارکرد اصلی پیش از وضع قانون عبارت است از: طرح مطالبات آحاد جامعه در حوزه‌های گوناگون، اعم از فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، و پیشنهادهای تقنینی. پس از وضع قانون نیز نظارت بر اعمال قانون‌گذار، مهم‌ترین کارکرد ارتباط نظام اجتماعی و نظام حقوقی است. با توجه به ضرورتی که از این منظر نسبت به شفافیت ایجاد شد و همچنین ابزارها و عناصر فقهی مطرح در این موضوع، حکم شفافیت وجوب حکومتی خواهد بود؛ خصوصاً در مقطعی که سرمایه اجتماعی حکومت به‌واسطه وجود فسادها و عدم مقبولیت قانون دچار خدشه شده و بیضه اسلام در معرض خطر قرار گرفته است؛ چراکه مسئله نمی‌تواند از جمله احکام اولیه و ثانویه تلقی شود؛ ولی متناسب با شرایط می‌تواند جزئی از احکام حکومتی تلقی گردد.

منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴، *تحف العقول*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین
 افتخاری، اصغر، ۱۳۹۲، *امنیت اجتماعی شده؛ رویکرد اسلامی*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 اکبرزاده، فریدون و همکاران، ۱۳۹۹، «نقش راهبردی شفافیت آرای نمایندگی در کارآمدی مجلس شورای اسلامی از نگاه حکمرانی
 مطلوب»، *راهبرد*، ش ۹۵، ص ۱۱۲-۸۷.
 بشریه، حسین، ۱۳۹۹، *جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، چ بیست و هشتم، تهران، نشر نی.
 چلیبی، آزاده، ۱۳۹۷، *فساد و مقبولیت قانون از منظر جامعه‌شناسی حقوق*، تهران، نشر نی.
 چلیبی، مسعود، ۱۳۹۴، *جامعه‌شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظم اجتماعی)*، چ هفتم، تهران، نشر نی.
 خردمند، محسن، ۱۳۹۸، «جایگاه فقهی شفافیت اطلاعات حکومت اسلامی»، *حکومت اسلامی*، ش ۹۲، ص ۸۴-۵۹.
 دیلتای، ویلهلم، ۱۳۸۹، *تشکل جهانی تاریخی در علوم انسانی*، ترجمهٔ منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، ققنوس.
 ربیع‌زاده، علی و سیدحسین هاشمی، ۱۳۹۸، *جامعه‌شناسی حقوق عمومی؛ چارچوب نظری مطالعات اجتماعی حقوق عمومی
 در ایران*، چ دوم، تهران، مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق (ع).
 رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۷، *آنانومی جامعه*، چ نهم، تهران، سهامی انتشار.
 صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۱ق، *المدرسة القرآنية (موسوعة الشهيد الشهيد صدر)*، چ ۱۹، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية
 للشهيد الشهيد صدر.
 طاهری، محسن و محمدجواد ارسط، ۱۳۹۵، «بررسی تطبیقی مبانی اصل شفافیت از دیدگاه اسلام و نظریه حکمرانی خوب»،
پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش ۹، ص ۳-۲۴.
 طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، ۱۴۲۱ق، *حاشیة المکاسب*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۴۱ق، *ولایت و زعامت؛ بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 غروی نائینی، میرزاحمدحسین، ۱۴۲۴ق، *تنبیه الأمة و تنزیه الملة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
 کچوییان، حسین، ۱۳۸۵، *نظریه‌های جامعه‌شناسی و دین: مطالعه‌ای انتقادی*، تهران، نشر نی.
 لالمان، میشل، ۱۳۹۷، *تاریخ اندیشه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ عبدالحسین نیک‌گوهر، چ دوم، تهران، هرمس.
 منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية*، چ دوم، قم، تفکر.
 موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۲۱ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
 نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، *وقعة صفین*، چ دوم، قم، مکتبه آية الله المرعشي النجفی
 ورسلی، پیتر، ۱۳۸۷، *نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ سعید معیدفر، تهران، مؤسسه فرهنگی، تیبان.